ضرورت بحث از قصد و انواع آن در هوش مصنوعی

فرمودید اصلاً چرا در اینجا قصد را مطرح می‌کنیم؟ چون خلاصه، کاری که او به‌عنوان کارگزار انجام می‌دهد، در عرف عقلاء عقد است و «اوفوا بالعقود» آن را می‌گیرد. خب یک مسأله این است که این یک مبانی است که شما می‌فرمایید ولی ما باید علی جمیع المبانی حرف بزنیم. یعنی کسی که می‌گوید این عقد است و «اوفوا بالعقود» شاملش می‌شود، طبق مبنای او، قصد کنار می‌رود، اما مبانی دیگری هم هستند که همین را قبول ندارند. طبق آن‌ها هم باید بررسی کنیم که در اینجا قصد داریم یا نداریم. بنابراین اینکه می‌گویند روش، روش صحیحی نیست، واضح نیست. اگر توضیحی در ذهنتان هست بفرمایید. من به گمانم بررسی مسأله قصد و انواع آن را هنوز نیاز داریم. مثلاً همین قصدی که در عبادات هست، قصدی که در امور عادیه داریم، قصدی که در عقود داریم؛ هر کدام فرق می‌کنند. مثلاً یک قصد مطلق داریم که در همه جا هست. شما یک مأمور اجراء حد دارید؛ حاکم شرع می‌گوید حد را اجراء کن. آیا می‌توانند تا زمانی که قصد نکند تازیانه بزند؟! باید قصد کند. خب این قصد تازیانه‌زننده، در فقه، در کجای کار است؟ دخالتی ندارد. نه قصدش شرط است و نه فقهاء برای آن بحث کرده‌اند، ولی قصد، نیاز است. این قصد، طبیعی است که در هر کاری می‌آید.

خدا مرحوم آیت‌الله کازرونی را رحمت کند. از علماء بزرگ یزد بودند. در سنین کم بودم. مثال‌های ایشان یادم مانده است. وقتی می‌خواستند تفاوت داعی با خطاء به باب بگویند...؛ طلبه‌ها دچار وسواس می‌شدند. از کلماتی که ایشان زیاد تکرار می‌کردند، این بود: وقتی می‌دیدند طلبه‌ای دچار وسواس شده، به تمام معنا غضب می‌کردند. پیرمرد و سید و بزرگ و عالم، از چهره‌شان معلوم بود که اصلاً ناراحت می‌شدند. از جملاتی که می‌فرمودند این بود: می‌فرمودند به جدم خودم مبتلا هستم! وقتی این طلبه جوان را می‌دیدند که مبتلا شده، ناراحت می‌شدند. با یک تعبیر خیلی شدید برخورد می‌کردند. خدا رحمتشان کند! کسانی که در نیت دچار وسواس می‌شدند، وقتی می‌خواستند به‌طور کامل برای آن‌ها توضیح بدهند که نیت این نیست که تو به دنبالش هستی، این خطاء به باب است - خطاء به باب در مواردی مستحب است، اما اگر مستحب بخواهد زمینه وسواس را فراهم کند، مکروه است یا اصلاً در درجه حرام تکلیفی است؛ البته برخی وضعی را هم فرموده‌اند؛ در فتوا هست؛ می‌گویند وسواس باطل می‌کند، ولی حاج آقای بهجت آن را مبطل نمی‌دانستند؛ فتوای حاج آقا خیلی آسان بود که وسواس مبطل نباشد؛ حاج آقای کازرونی با این بیان ملیح خودشان توضیح می‌دادند و از همان روز اول برای مثل من طلبه جا انداختند که خطاء به باب با داعی تفاوت می‌کند؛ می‌فرمودند شما به دست یک بچه پنج-شش ساله پول می‌دهید و می‌گویید برو نان بیاور. می‌دود و نان می‌گیرد و می‌گوید: بیا نان. می‌فرمودند به ذهن این بچه توجه کنید که رفت و آمد؛ یک دفعه در راه نگفت - چه برسد در راه دائم تکرار بکند و بگوید - «من دارم می‌روم نان بگیرم»، یک دفعه این را نگفت. پول را گرفت و نان گرفت و آمد. یک بار در ذهنش نگفت که «من دارم می‌روم نان بگیرم» ولی رفت و گرفت و آورد. قصد کرد یا نکرد؟ کرد. قاصد بود. بدون قصد چطور آن را انجام بدهد؟! می‌گفتند قصد یعنی داعی، نه خطاء به باب که بگوید «من دارم چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم». البته در مثل تلبیه، تلفظ و خطاء به باب، مستحب است، چون امر مهمی است؛ همانجا هم اگر وسواس نیاید! تفاوت ظریفی است بین اینکه بگوید «من دارم می‌روم نان بگیرم» با اینکه یک بار هم نمی‌گوید ولی می‌رود و می‌گیرد و می‌آید. این یک قصد داعی طبیعی است که در همه کارها می‌آید. اجراء کننده حد هم همین قصد را دارد. اما همین قصد در جایی که هیچ خبر ندارد و امور

مالی خودتان را به وکیل دادهای و میخواهد زکات مال شما را به وکالت از شما پرداخت کند، این قصد طبیعی کافی است؟ یا نه، اینجا باید استفتاء کنیم؟ زکات چون عمل عبادی است، قصد قربت شرط صحت ادا ء است. شما ممکن است پنج سال بعد بفهمید؛ مثلاً زکات را دادهاند و مصرفش تمام شده، شما به وکیل میگوییدی زکات من را دادهای؟ میگوید بله. با نیت قربت دادی یا نه؟ ببینید؛ عینی همه جا نیت یک جور نیست. گاهی است که فقه به نیت عنایت دارد، مثل نائب در حج؛ نائب حج باید قصد قربت کند. کسی که نماز استیجاری میخواند، روزه استیجاری میگیرد، باید قصد قربت کند.

شاگرد۱: وکیل از جهت قصد قربت با نائب تفاوت نمیکند؟

استاد: مظنه اختلاف فتوا هست. من به این عنوان عرض میکنم که اگر اتفاق بود، راحت هستیم. اما همینجا وکیل، قصد قربت میخواهد یا نمیخواهد؟ شما عقد الوکاله را معنا میکنید و میگوییدی وکیل، کسی است که کار موکل را انجام میدهد، یعنی گویا خود موکل است. آیا در خود موکل، فقط اخراج مال و ادا ء محض بدون نیت قربت کافی است یا نه؟ اینجا وکیل از مال او اخراج زکات کرده؛ یک بیان این است که اکتفاء میکنیم به نیت تقدیری قرب مالک؛ خب این یک جور است؛ میگوییم پس نیاز نیست. یک وقتی است که میگوییم این نیت تقدیری کافی نیست. مثلاً اموال را داده و به خارج رفته است. پنج سال بعد برمیگردد و میگوید زکات اموال من را دادهای یا ندادهای؟ میگوید بله، هر سال دادهام. خب او که اصلاً خبر نداشت. آیا این نیت تقدیری او کافی بود یا نبود؟ برای وکالت هم همینطور است.

شاگرد۲: زمانیکه اموال را به او سپرده، ممکن است به نیت ادا ء دیون شرعیه هم بوده باشد.

استاد: ممکن است غافل بوده باشد.

شاگرد۲: اگر بالکل غافل بود، آن وکیل چطور در اموال او تصرف کرده که زکات بدهد؟

استاد: وکیل است. همه کارهای او را از طرف او انجام میدهد. درست مثل او. مثل نائب حج. خب وقتی نائب از دیگری است چطور قصد قربت میکند؟ در نماز استیجاری چطور قصد قربت میکند؟

شاگرد2: شما قصد را یک امر بسیط میدانید؟ یا یک مرکبی است که شما میتوانید قصد قربت را جدا ببینید و قصد فعل را جدا ببینید؟

استاد: شما واجب توصلی را چطور معنا میکنید؟

شاگرد۳: ظاهرش این است که در واجب توصلی میتواند قصد قربت باشد یا نباشد.

استاد: در آنجا باید داعی، امر الهی باشد. قصد قربت یعنی به داعی امتثال امر. داعی باید امتثال امر خدا باشد. وقتی داعی او امتثال امر خدا است، میگوییم قصد قربت دارد. خب حالا در اینجا وکیل به این نیاز دارد یا ندارد؟ قصد تقدیری کافی است یا نه؟ نظیرش در حج پیش آمده بود. به گمانم در منا سک، فقط آیتالله بهجت بودند که فرمودند که درست است. دیگران همه منا قشه کرده بودند.

شاگرد۳: ظاهراً در همه اینها قصد فعل لازم است. حتی کسی که تزیانه میزند باید به قصد تزیانه باشد. و الا اگر به قصد دیگری بزند شاید اشکال داشته باشد. همه جا قصد فعل لازم است اما اینکه به داعی الهی باشد یا نه، فرق میکند. در وکیل هم که فرمودید اختلافی است. و الا خود وکیل هم باید قصد اخراج مال این شخص را داشته باشد.

استاد: در واجب توصلی می‌گویی داعی ری دارد، شما می‌گویی مجزی است ولو ثوابی به او نمی‌دهند. کسی هم که حد را اجراء می‌کند، می‌تواند دهها انگیزه داشته باشد ولی شدیدتر زنده و همانی که وظیفه است را انجام بدهد. دواعی مختلف او مانع نمی‌شود که حد اجراء بشود. اما قصد تقدیری موکل کافی است؟ عرض کردم در حج پیش آمد و ایشان فرمودند مانعی ندارد. دیگران را نمی‌دانم. جالب بود؛ یک وقتی بود که رسیدن به ذبح گوسفند در حج خیلی کار سختی بود؛ اینکه آماده باشد و راحت باشد، خیلی کار سختی بود. خیلی‌ها می‌رفتند و معطل می‌شدند و اذیت می‌شدند. یک آقایی وارد مذبح شده بود و دیده بود گوسفندان آماده هستند، کسی هم نیست و خلوت است. حال رفقای او در کاروان به او وکالت نداده بودند، اما او از طرف آنها کشته بود، بدون اینکه وکالت بگیرد. آمدند و استفتاء کردند. گفتند او که وکالتی نداشته، همینطور از طرف زید می‌کشی؟! خب او باید وکالت بدهد و قصد کند. اما حاج آقا فرمودند این وکالت درست است. چرا؟ چون «ولو اطلع لوکّل»؛ قصد تقدیری است. یعنی همانها می‌گفتند که بله، حتماً وکیل هستی و خوشحال هم می‌شدند. اگر کسی است که وقتی بفهمد خوشحال می‌شود که تو این کار را انجام بدهی و وکیلت می‌کند، ما بگوییم نه، حتماً باید قصد کند!؟ این اختلاف است. می‌خواهم بگویم مظنه این هست. ایشان فرمودند مجزی است. چون آنها راضی بودند که از طرف آنها کشته بشود، همین رضایت آنها کافی است. مثل وکالت معاطاتی که ما به العقد، معاطات است. در اینجا هم رضایت تقدیری او را در اینکال کافی دانسته‌اند. اگر دیگری هم فتوا داده باشد، اگر بدانیم، خوب است. به نظرم آن وقتی که ما بودیم، غیر از حاج آقا کسی نبود که بگوید این کشتن مجزی است.

خلاصه این قصد اینقدر اهمیت دارد. بنابراین در این مسائلی که امروزه پیش می‌آید، مدام دارد غامض می‌شود. در جلسه قبل عرض کردم در ابتدای کار عقدهایی پیش می‌آید که خیلی پیچیده است، معلوم نیست که اگر عقلاء اینها را بفهمند اجازه بدهند. حال هم که مدام دارد گسترده‌تر می‌شود.

بازبینی #2
ایجاد شده 17 نوامبر 2025 13:26:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 نوامبر 2025 13:03:31 توسط ... .